

**Analysis and Examination of the Purposefulness of  
Creation and Its Impact on Picturizing the Hereafter  
from the Perspective of ‘Allāmah  
Ṭabāṭabā’ī**

**Somayeh Mahdieh**

*Student of Comparative Tafisr at the fourth level, Masoumiyah Higher  
Education Institute.*

*(somayehmahdieh@gmail.com)*

**Abstract**

The concept of the Hereafter is one of the foundational principles in monotheistic religions, and belief in it is a distinguishing point of religious thought from non-religious one. The discussion of the Hereafter in the Quran begins with the "possibility of occurrence" and leads to the "necessity of occurrence" of this phenomenon. Sometimes, this necessity is so self-evident that it is taken for granted as an established principle. Rational arguments and philosophical proofs are among those arguments that are presented to establish the necessity of the Hereafter. Among the solutions provided by the Quran to establish the necessity of the Hereafter, is the issue of the purposefulness of creation, which is discussed under the Proof of Wisdom. In the verses related to the Proof of Wisdom, on one hand, keywords such as "aimless," "play," "vain," and "futile" are mentioned and all these attributes are negated from God and His creation, along with emphasizing the "truth" of divine actions to prove the purposefulness of the creation. On the other hand, return to God and the occurrence of the Resurrection is proved as undeniable and necessary as well as the concomitant of purposefulness of creation. ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s exposition in this regard differs from most interpreters. While the majority see the purpose of



creation and man, as well as the life after death, to be the compensation for the lost interests and pleasures of humans. According to them, there is no existential connection between this world and the Hereafter. From 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī's perspective, the ultimate goal of human creation is to connect to the Almighty and attain a blissful eternal life. Man has a real and existential (*takwīnī*) connection with the Hereafter, and the potentials and tools for connecting with the Almighty exist within the individual in this world itself.

**Keywords:** Purposefulness of Creation, Proof of Wisdom, Necessity of the Hereafter, Futile, Aimless.



## هدفية الخلق وتأثيرها في تفسير المعاد من منظور العلامة الطبائبي دراسة تحليلية

سمية مهديّة<sup>١</sup>

المعاد من أصول الأديان التوحيدية، ويشكل الاعتقاد به نقطة فاصلة، وجهة تميّز التفكير الديني عن غيره. ويبدأ الحديث عن المعاد في القرآن الكريم من مسألة إمكانية وقوعه، إلى أن يصل إلى ضرورة هذا الوقوع؛ وأحياناً، تصل هذه الضرورة إلى درجة من البداهة، بحيث يُشار إلى المعاد كأصل مفروغ عنه. وتوجد مجموعة من الأدلة العقلية والبراهين الفلسفية لإثبات ضرورة تحقق المعاد؛ وفي هذا الإطار، ومن جملة الطرق التي طُرحت في القرآن لإثبات هذه الضرورة، هناك مسألة هدفية الخلق، والتي يُبحث عنها في ذيل برهان الحكمة. ففي الآيات التي تتحدث عن هذا البرهان، تمت الإشارة من جهة أولى إلى هدفية الخلق، ومن جهة أخرى إلى رجوع الجميع إلى الله تعالى، وحلول القيامة باعتبارها ضرورة لا تقبل الجدل، وأمرًا لازمًا لهدفية الخلق؛ وذلك من خلال ذكر مجموعة من المصطلحات؛ نظير العيب واللعب والباطل والسدى، ونفي هذه الصفات عن الله تعالى وخلقته؛ وكذلك عن طريق التأكيد على حقيقة الأفعال الإلهية. ويختلف البيان الذي طرحه العلامة الطبائبي في هذا المجال عن معظم المفسرين الذين اقتصر نظرتهم لغاية الخلق والإنسان والحياة الأخروية على تعويض المنافع واللذائذ التي ضاعت على الناس، من دون أن تكون هناك أية علاقة تكوينية بين الدنيا والآخرة؛ في حين أنّ رؤية

١. طالبة في مرحلة السطح الرابع بمؤسسة معصومية للتعليم العالي  
(somayehmahdieh@gmail.com)



العلامة لغاية خلق الإنسان تمثلت في التحاقه بالحقّ تعالى والحياة الأبدية السعيدة، وارتباطه بحياة أخروية حقيقية وتكوينية، بحيث تكون قابليته ووسيلته للالتحاق بالحقّ تعالى متحققتين في هذا العالم.

مفاتيح البحث: هدفية الخلق، برهان الحكمة، ضرورة المعاد، السدى، العبد.



## تحلیل و بررسی هدف‌مندی خلقت و تأثیر آن در تصویر معاد از دیدگاه علامه طباطبائی \*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

سمیه مهدیه \*\*

معاد یکی از اصول ادیان توحیدی است که اعتقاد به آن، نقطه فصل و وجه ممیز تفکر دینی از غیر آن است. سخن از معاد در قرآن، از «امکان وقوع» آن شروع شده و به «ضرورت وقوع» این پدیده می‌رسد و گاهی نیز آن‌چنان این ضرورت بدیهی است که به‌عنوان اصلی مفروض عنده از آن‌گذر می‌شود. ادله عقلی و براهین فلسفی از جمله استدلالاتی هستند که در اثبات ضرورت معاد ارائه گشته است. در این میان، از جمله راه کارهای قرآن جهت اثبات ضرورت معاد، مسأله هدف‌مندی خلقت است که ذیل برهان حکمت از آن بحث می‌شود. در آیات ناظر به برهان حکمت، با ذکر کلیدواژه‌هایی همچون «عبث»، «لعب»، «باطل» و «سُدی» و نفی تمامی این صفات از خداوند و خلقت او و نیز با تأکید بر «حق بودن» افعال الهی، از یک‌سو هدف‌مندی خلقت و از سوی دیگر بازگشت به خداوند و برپایی قیامت به‌عنوان ضرورتی انکارناپذیر و لازمه هدف‌مندی خلقت ثابت شده است. تبیین علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه در این زمینه با اغلب مفسران متفاوت است. درحالی‌که نگرش اکثر مفسران پیرامون غایت آفرینش و انسان و نیز حیات اخروی، جبران منافع و لذایذ فوت‌شده

\* این مقاله در کنگره بین‌المللی علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه پذیرش شده است.

\*\* طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی معصومیه قم

(somayehmahdieh@gmail.com)



انسان‌هاست و پیوند میان دنیا و آخرت تکوینی نیست، از دیدگاه علامه غایت خلقت انسان، پیوستن به حق تعالی و حیات سعادت‌مند ابدی است و پیوند او با حیات اخروی حقیقی و تکوینی است و در همین جهان استعداد و ابزار پیوستن به حق در او موجود است.

واژه‌های کلیدی: هدف‌مندی خلقت، برهان حکمت، ضرورت معاد، سدی، عبث.

### مقدمه

در تمام دوره ۲۳ سال نزول قرآن، معاد همواره یکی از محورهای وحی بوده است. این مهم بدان دلیل است که بخاطر ناتوانی درک عقلانی پدیده‌های اخروی، یگانه راه آشنایی با حیات پس از مرگ کاوش در آیات قرآن است. از میان مسائل مربوط به معاد، اثبات ضرورت معاد از درجه اهمیت فراوانی برخوردار است چرا که سایر امور منوط به اثبات ضرورت وقوع معاد است. بدین منظور در آیاتی شاهد تبیین این ضرورت هستیم. در این میان آیاتی عهده‌دار بررسی ارتباط میان هدف‌مندی خلقت و ضرورت معاداند. مفسران نیز به فراخور روش و گرایش تفسیری خویش به این مسائل در ذیل آیات مربوطه پرداخته‌اند. ما در این مقاله برآنیم تا با روشی توصیفی تحلیلی و به روش اسنادی و کتابخانه‌ای به این سوال مهم پاسخ دهیم که هدف‌مندی خلقت و تاثیر آن در تصویر معاد از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه چیست؟

معادباوری مسیری خاص و ویژه را در مقابل زندگی انسان‌ها می‌گشاید. باید‌ها و نبایدهایی که به خاطر اعتقاد به معاد در پیش روی انسان‌ها ترسیم می‌گردد احتمال ارتکاب به بسیاری از ناهنجاری‌ها و منکرات را ضعیف و یا نابود و درصد التزام به هنجارها و معروف‌ها را تقویت و افزایش می‌دهد. شبهات موجود در مساله معاد روز به روز زیادت‌ر و دامنه آن گسترده‌تر می‌شود و به همان میزان اعتقاد و ایمان افراد را سست‌تر می‌کند. اثبات وقوع و ضرورت معاد به روش عقلانی شیوه‌ای ارزشمند و تاثیرگذار برای مقابله با این شبهات است. قرآن نیز بر اساس براهین، به اثبات معاد و ضرورت آن پرداخته است. طرح مساله هدف‌مندی خلقت و ارتباط آن با معاد موضوع بسیار مهم و راهبردی در تاثیر گذاری بر افراد است. از میان مفسران قرآن پرداختن به آراء علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه به دلیل تدبر عمیق و موضوعی در آیات

معاد و احاطه بی نظیر به علوم عقلی و پاسخ به شبهات عقلی ناظر به آیات معاد و به سبب رهیافت متفاوتی که در مساله معاد دارند، مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

پیرامون موضوع هدف‌مندی خلقت جهان آفرینش و انسان و تأثیر آن در عملکرد انسان‌ها تاکنون تالیفاتی به ثمر رسیده است از جمله کتاب فلسفه خلقت انسان در قرآن و روایات اثر اسماعیل غفاری قمی که در آن نویسنده با بررسی آیات و روایات شش هدف را عنوان می‌دارد. همچنین کتاب هدف خلقت تالیف ابوالحسن مهدوی و اثری دیگر با همین نام از نفیسه کاظمی؛ کتاب هدف خلقت الله نوشته نجلا عرب زاده آذری و مقالات تاملی در هدف خلقت انسان به قلم فضیله امیریگی تفتی و هدف‌داری خلقت تلاشی از نسرين توکلی از جمله کتاب‌ها و مقالات در این زمینه است. در باب معاد نیز تالیفات فراوانی به رشته تحریر درآمده است از جمله کتاب معاد در قرآن آیه الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی معاد آیه الله مکارم، معاد محسن قرائتی، الانسان بعد الدنيا والمیزان، انسان از آغاز تا انجام، الانسان والعقیده همگی از علامه طباطبایی رحمته الله علیه نمونه‌ای از این مکتوبات هستند. برتری تحقیق کنونی کنار هم قراردادن دو موضوع هدف‌مندی خلقت و تصویر معاد در کنار هم و ارزیابی آن از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌باشد که تاکنون تحقیقی مستقل در این زمینه انجام نشده است.

یکی از بنیادی‌ترین باورهای دینی اعتقاد به معاد است. اعتقاد به زنده شدن پس از مرگ ظاهری و حیات دوباره، نه تنها ریشه در فطرت انسان‌ها دارد، بلکه در سرلوحه برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی پیامبران الهی قرار داشته است. تمامی راهنمایان آسمانی نیز، انسان‌ها را به باور قیامت فرا خوانده‌اند به طوری که تبیین و تعمیق اعتقاد به معاد، به موازات اعتقاد به مبدأ، ویژگی مشترک برنامه تمامی پیامبران توحیدی بوده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۷). در برنامه تبلیغی آخرین رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم نیز اعتقاد به معاد از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و آن معلم راستین بشری در زمان بعثت و در جای جای پیام انسان ساز خویش، مردم را به باور قیامت دعوت کرده است. قرآن کریم مجموعه تعالیم آسمانی و سند نبوت آن رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم و بهترین شاهد این مدعا است و در تعداد قابل توجهی از آیات قرآنی، مستقیم و غیر مستقیم، به این اعتقاد و ویژگی‌ها و آثار آن اشاره شده است. براساس یک طبقه‌بندی موضوعی قرآن کریم، بیش از ۱۶۴۰ آیه، معادل ۸/۲۵ درصد از کل آیات به تبیین و تشریح موضوع قیامت و آخرت

اختصاص دارد. که این درصد در میان موضوعات قرآنی دارای مقام دوم، پس از رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ۳۰ درصد است (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۳). قرآن کریم گاهی معاد را امری تردیدناپذیر می‌داند و گاهی در پاسخ به بهانه‌گیری‌ها و واکنش‌های منفی منکران معاد، با بیان و پاسخی روشن، معاد را بدیهی می‌داند. معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نرسد یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می‌شود و پایان عمر و تلاش او به کجا می‌رسد و نتیجه و هدف از زندگی چیست؟ تمام ادیان الهی با استدلالاتی آینده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را به روشنی ترسیم کرده‌اند (قرآنی، ۱۳۶۳: ۲). قرآن می‌گوید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم ۵۳، ۴۲).

### انکار معاد و راهکار قرآن

انکار مسائل، معلول عدم شناخت پیرامون آن است. این موضوع شامل مسائل جهان‌بینی از جمله معاد نیز می‌گردد. معرفت و شناخت صحیح، عناد و تعصب را کمتر و دورتر می‌سازد و داشتن تصویری ژرف و عمیق از معاد و بازگشت به سوی خداوند، امکان انکار را ضعیف و اصرار بر محور استبعاد را سست می‌نماید.

نشانه عدم ادراک صحیح از معاد این است که ادعا می‌کنند اگر معاد حق است پدران مرده ما را برگردانید (جاثیه ۴۵، ۲۵). پنداشت ایشان بر این بود که قیامت در همین دنیاست و یا اینکه نظام قیامت عین نظام دنیاست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴/۹۶). لیکن هر کس به خدا و حکمت او ایمان دارد نمی‌تواند انکار کند که با مرگ انسان حیات او بر چیده نمی‌شود و این عالم حکم رحم مادر را دارد که انسان را به صورت یک جنین در خود پرورش می‌دهد و آماده تولد ثانوی در جهان دیگر می‌سازد، مسلماً زندگانی جنین در رحم هدف نیست بلکه مقدمه است برای یک زندگی گسترده دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵/۱۹۶).

در این راستا خداوند به معرفت‌افزایی می‌پردازد و با ارائه استدلالاتی، شبهات کافران را پاسخ می‌دهد و به ارائه راهکار می‌پردازد. این طرح‌واره، در قالب گام‌های استوار و بر اساس محتوا و مطالب عقلی، حسی و تجربی، برهان و... در مقام توجیه ارائه می‌گردد.



گام اول قرآن، سخن گفتن پیرامون «امکان معاد» است. قرآن با نزول شش دسته از آیات، ضمن تحلیل و اثبات امکان معاد، هر انسان مجادلی را به مسیر فطرت که همان صراط حکمت است برمی‌گرداند. دلایلی همچون «آفرینش آغازین بشر سهل‌تر از خلق مجدد» (روم (۳۰)، ۲۷)، «آفرینش جهان ترسیم قدرت خداوند» (روم (۳۰)، ۲۵؛ اسراء (۱۷)، ۹۹؛ یس (۳۶)، ۸۱؛ غافر (۴۰)، ۵۷)، «زنده شدن هر ساله زمین» (فاطر (۳۵)، ۹؛ اعراف (۷)، ۵۷)، «آفرینش انسان و مراحل تکامل و تطور او» (مومنون (۲۳)، ۱۶-۱۴؛ یس (۳۶)، ۷۹-۷۷) از مهمترین دلایل قرآن است.

علیرغم این که شناخت صحیح و کامل خداوند، به سوی شناخت معاد منتهی می‌شود و اگر موجودی که اول و مبدأ بودن، عین آخر و معاد بودن اوست درست شناخته شود، در اثبات ضرورت معاد تأملی نخواهد بود؛ چرا که اصل وجود خدا، هم دلیل بر وحدانیت و هم دلیل بر ضرورت معاد اوست ولیکن در گام بعدی خداوند از «وقوع معاد» و «ضرورت» آن سخن می‌گوید. حق تعالی در قالب ۹ برهان عقلی به اثبات ضرورت معاد و وجود جهان آخرت پرداخته است: «برهان توحید»، «برهان صدق»، «برهان فطرت»، «برهان حرکت و هدفداری»، «برهان حکمت»، «برهان رحمت»، «برهان حقیقت»، «برهان عدالت»، «برهان تجرد روح» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴/ ۱۳۷-۱۶۸).

در ادامه، گام سوم بسیار مهم و قابل تأمل است. اشاره به «هدف‌مندی خلقت» و دور بودن ساحت حق تعالی از بی برنامه‌گی و عبث بودن، یکی از مهمترین راهکارهای قرآن جهت اثبات ضرورت معاد است.

### هدف‌مندی خلقت

اگر به مسئله خلقت و آفرینش، دیدی کلان‌نگر داشته باشیم دو مولفه مهم و اساسی در خلقت نمودار است که سایر مسائل خلقت، تحت الشعاع این دو مورد قرار می‌گیرند. «خلقت جهان هستی» و «خلقت انسان» که اولی خود نیز بهانه‌ای برای دومی است.

### خلقت جهان هستی

انسان‌ها به جهت بهره‌مندی از قوه عقل، در بدو انجام هر کاری به فایده، آثار و غایت آن می‌اندیشند و سپس آن را انجام می‌دهند. در واقع انسان عاقل هیچ کاری را بدون در نظر گرفتن فایده آن، شروع نمی‌کند. این انسان عاقل و متفکر، مخلوق

خداوندی است که یکی از نام های او حکیم است و حکیم کسی است که کار لغو و بیهوده انجام نمی دهد. از جمله افعال هدفمند خداوند، «خلقت جهان هستی» با تمام نظم، هماهنگی و عجائب موجود در آن است که در پس این خلقت بی نظیر، اهدافی نهفته است. آیات ۲۷ ص، ۱۶ انبیاء، ۱۱۵ مومنون، ۳۸ دخان، ۳ نحل، ۵ زمر، ۷۳ انعام، ۱۹ ابراهیم، ۳ تغابن، ۴۴ عنکبوت، ۸ روم گواهی بر عبث نبودن خلقت و هدفمند بودن آفرینش عالم هستی می باشند.

ذکر این نکته ضروری است که هدف نهایی در افعال الهی، ذات اوست. مقتضای ذات کامل الهی و صفات نیکوی اوست که جهان را بیافریند و مخلوقاتش را به کمال برساند. اما برای کارهای الهی، اهداف دیگری خارج از ذات نیز می توان در نظر گرفت که همگی در طول هدف نهایی قرار می گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۱۱/۴۴۳). خداوند در قرآن پیرامون اهداف خلقت عالم هستی مواردی از جمله «مایه تذکر برای صاحبان اندیشه» (آل عمران (۳)، ۱۹۱)، «درک قدرت و علم محیط خداوند» (طلاق (۶۵)، ۱۲) و... بیان کرده است.

### خلقت انسان

بیش و پیش از همه دلایل خلقت جهان هستی، استقرار انسان در زمین و تأمین نیازهای او به جهت ادامه حیاتش، هدف خلقت عالم معرفی شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید» (بقره (۲)، ۲۹). «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ؛ و زمین را برای مردم گسترده کرد» (رحمن (۵۵)، ۱۰)، «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...؛ آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد» (بقره (۲)، ۲۲).

حال باید هدف از خلقت انسان را یافت که بواسطه آن تمام جهان هستی خلق شده است. خداوند در قرآن اهدافی همچون «سنجش نیکوکارترین افراد» (ملک (۶۷)، ۲)، «عبادت و بندگی» (ذاریات (۵۱)، ۵۶)، «رحمت الهی» (هود (۱۱)، ۱۱۸-۱۱۹)، «امتحان و آزمایش» (هود (۱۱)، ۷) را بر می شمارد. اصل آفرینش، یک گام تکاملی عظیم است، بدین معنا که چیزی را از عدم به وجود آوردن و از نیست هست کردن و از صفر به مرحله عدد رساندن؛ و بعد از این گام

تکاملی عظیم، مراحل دیگر تکامل شروع می‌شود و تمام برنامه‌های دینی و الهی در همین مسیر است. تکامل، هدف نهایی و یا به تعبیر دیگر «غایة الغایات» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۳۹۳). مرحوم علامه در ذیل توضیح ضرورت وجود آیات متشابه در میان آیات قرآن و با اشاره به این نکته که فهم مردم معمولی چه تیزهوش و چه کودن از درک تاویلات قرآن عاجز است و بجز نفوس پاکی که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده است کسی نمی‌تواند آن را دریابد، همین امر را نقطه نهایی آن هدفی می‌داند که خداوند برای انسان در نظر گرفته است و با استناد به آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مانده (۵)، ۶) می‌نویسد: خداوند در این فرمایش خود اعلام کرد که نقطه نهایی هدف از خلقت انسانها همان «تشریح دین» و به دنبالش «تطهیر الهی» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۵۸).

انسان و خلقت او تا اندازه‌ای قابل توجه خداوند است که دین بر اساس خصوصیات و نیاز انسان تشریح می‌گردد. صاحب‌المیزان معتقد است دین توحیدی، دینی است که معارف و شرایع آن، همه بر طبق خلقت انسان و نوع وجودش و بر وفق خصوصیتی که در ذات او است و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست، بنا نهاده شده و باید هم همین طور باشد چون به طور کلی دین عبارت است از طریقه‌ای که پیمودنش آدمی را به سعادت حقیقی و واقعیش برساند (همان: ۷/۱۹۲). همچنین ابراز می‌دارد: رحمت الهی که همان «هدایت الهی» و منتهی به سعادت آدمی است، غایت خلقت انسان می‌باشد و در تشریح این مطلب با استناد به آیه «إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود، ۱۱۱، ۱۱۹) می‌نویسد: آیات ۱۱۸-۱۱۹ در مقام بیان این معنا هستند که خداوند به رأفت و رحمت خود مردم را به سوی خیر و سعادتشان دعوت می‌کند و از ایشان ظلم و شر را نخواست و لیکن مردم به خاطر ظلم و اختلاف خود از دعوت او استنکاف می‌ورزند و آیات او را تکذیب نموده غیر او را می‌پرستند و در زمین فساد انگیزخته و خود را دچار عذاب می‌سازند و گرنه خداوند سرزمین‌هایی را که اهل آن صالح‌اند به ظلم و ستم هلاک نمی‌کند و نیز او اراده نکرده مردم را خلق کند تا بغی و فساد به راه بیندازند و او به همین جرم هلاکشان کند. پس آنچه از ناحیه خداست تنها رحمت و هدایت است و آنچه ظلم و اختلاف است از ناحیه خود مردم است. سپس برای تکمیل بحث خود اضافه می‌کند: رحمت به غایت نهایی

که همان سعادت بشر است اتصال دارد، هم چنان که در آیه «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا» (اعراف، ۷)، ۴۳ که حکایت قول اهل بهشت است، «هدایت» را غایت شمرده و این نظیر غایت شمردن «عبادت» است برای خلقت در آن آیه که می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۱)، ۵۶ عبادت نیز متصل به سعادت آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۶۴).

### آیات ناظر بر ضرورت معاد بر اساس هدفمندی خلقت

خداوند علاوه بر اینکه خلقت را هدفمند معرفی می کند، ضرورت معاد را نیز بر هدفمندی خلقت استوار کرده است. در ادامه به تبیین نظرات چندتن از مفسران با محوریت و تاکید بر آراء علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر همین موضوع خواهیم پرداخت:

الف) «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده ایم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟ پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی هدف آفریده باشد) معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است» (مومنون، ۲۳)، ۱۱۵-۱۱۶.

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه این آیه نیز به برهانی برای مساله بعث با بیان منزه بودن خداوند از انجام کار بیهوده و عبث اشاره دارد. خداوند بعد از آنکه احوالات بعد از مرگ و سپس مکث در برزخ و مساله قیامت را با حساب و جزایی که در آن است برای کفار بیان می کند، با آوردن جمله «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا... رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» ایشان را توبیخ می کند که خیال می کردند مبعوث نمی شوند، چراکه این پندار، خود جراتی است بر خدای تعالی و نسبت عبث دادن به او است. بعد از این توبیخ، به برهان مساله بعث اشاره نموده و می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ» و حاصل این برهان چنین است: هنگام مشاهده مرگ و سپس مشاهده برزخ و سرانجام مشاهده بعث و حساب و جزا دچار حسرت می شوید، آیا باز هم خیال می کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم، که زنده شوید و بمیرید و بس! دیگر نه هدفی از خلقت شما داشته باشیم و نه اثری از شما باقی بماند و دیگر شما به ما بر نمی گردید؟! «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» این جمله اشاره است به همان برهانی که بعث را اثبات و نفی آن را انکار می‌کند و این برهان به صورت تنزیه خداوند از کار بیهوده است چرا که در این تنزیه، خود را به چهار وصف «فرمانروای حقیقی عالم»، «حق بودن و عدم ورود باطل در او» «نبودن معبودی به غیر او» و «مدبر عرش کریم بودن» ستوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۷۳).

تأمل در وضع جهان هستی نشان می‌دهد که همه چیز بر اساس هدف و حکمت و نظم و برنامه‌ای آفریده شده است. حال اگر نظری به زندگی انسان بیفکنیم و چنین فرض کنیم که «مرگ» برای او پایان همه چیز است، چند روز در این دنیا با هزاران زحمت و مشکل زندگی کردن و مقادیری غذا و آب خوردن و نوشیدن و بعد برای همیشه از هستی چشم پوشیدن، مسلماً چنین چیزی نمی‌تواند هدف آفرینش انسان بوده باشد و به این ترتیب خلقت او عبث و بیهوده و بی‌محتوی خواهد بود و از خداوند کار بیهوده و عبث سر نخواهد زد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۹۱). آیه الله جوادی آملی در تکمیل این بحث اشاره می‌کند جهان آفرینش که عنوان «مخلوق خدا بودن» همراه آن است و از مبدئی حکیم پدیده آمده قطعاً هدفی دارد که بدون رسیدن به آن هدف، ناقص خواهد بود و آن هدف همانا صحنه قیامت است که ویژگی‌های فراوان کمال، ثبات و... را دارد و حال این که صحنه دنیا چنین نیست؛ زیرا همگان مشاهده می‌کنند که سرتاسر دنیا را پدیده‌های همگون و ناهمگون از قبیل مرگ و زندگی، کمبود و کاستی، درگیری و جدال، محرومیت و ستمگری، ناکامی و تباهی تشکیل داده است و نمی‌تواند مطلوب حقیقی و هدف واقعی مخلوق باشد. با این حال هیچ مانعی هم در کار نیست که به هدف عالی برسد؛ نه مانع بیرونی نه مانع درونی؛ یعنی در عین حال مجموعه‌ای همگام، هماهنگ و منسجم است و دست مدبر حکیم بر سر آن است که فعل خویش را تدبیر می‌کند. در نتیجه همه جهان از ذره تا کهکشان و مادی تا مجرد، همه به کمال خویش می‌رسد و ذره‌ای باطل وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۱۵۷).

واژه «عبث» به عنوان واژه کلیدی در این آیه نقش آفرینی می‌کند. «عبث» به معنای «بی‌غرض» (قرشی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۷۸)، «بازی» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۱۶)، «درآمیختن کاری با بازی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۳)، «انجام کاری بی‌فایده و بدون هدف» (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۹۷) است.

برطبق آیه، خلقت، عبث نیست؛ یعنی دارای غرض و هدف صحیح است. اگر قیامتی در کار نبود و زندگی انسان در این چند روز دنیا خلاصه می‌شد، حیات او پوچ و بیهوده و بی‌معنا می‌گشت. این حیات جاویدان است که به زندگی انسان در این جهان مفهوم می‌بخشد و آن را از عبث بودن درآورده با حکمت خدا هماهنگ می‌کند. از اینرو به دنبال این آیه می‌فرماید: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵ / ۱۹۲). علامه طباطبایی رحمته در جمع بندی نهایی از تحلیل آیه می‌نویسد:

خداوند آن کسی است که هر حکمی از او صادر می‌شود و هر چیزی که از ناحیه او هستی می‌گیرد و او جز به حق حکم نمی‌راند و غیر از حق فعلی انجام نمی‌دهد. پس موجودات همه به سوی او برگشت می‌کنند و به بقای او باقی اند و گرنه عبث و باطل می‌بودند و عبث و بطلان در صنع او نیست (طباطبایی، همان).

ب) «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»؛ ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم این گمان کافران است وای بر کافران از آتش (دوزخ)» (ص ۳۸، ۲۷).

علامه این آیه را احتجاج بر مساله معاد می‌دانند با این بیان که خلق آسمان و زمین باطل نیست. از منظر ایشان بر اصل ثبوت قیامت، دو حجت اقامه شده است که حجت اول با استناد به سیاق همین آیه و از طریق «غایات» است و حجت دوم در آیه بعدی مطرح شده است. سپس برای تبیین حجت اول می‌نویسد:

«اگر امر خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است - با اینکه اموری است مخلوق و مؤجل، یکی پس از دیگری موجود می‌شوند و فانی می‌گردند - به سوی غایتی باقی و ثابت و غیر مؤجل منتهی نشود، امری باطل خواهد بود و «باطل» به معنی «هر چیزی که غایت نداشته باشد»، محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود» و در تکمیل بحث از حجت اول می‌افزاید «علاوه بر این، صدور چنین خلقتی از خالق حکیم محال است و در حکیم بودن خالق هم هیچ حرفی نیست» (طباطبایی، همان: ۱۷ / ۱۹۶).

در ادامه، آیه را مجدد بر اساس معنای دیگری که از واژه «باطل» گفته شده و آن «بازی» است، تفسیر کرده می‌افزاید: «با در نظر گرفتن این دیدگاه معنای آیه چنین می‌شود: «ما آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است به بازی نیافریدیم و جز به حق خلق نکردیم» و این

همان معنایی است که آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (دخان(۴۴، ۳۹-۳۸)) آن را افاده می‌کند (همانجا). دومین احتجاجی که علامه ذکر می‌کند در آیه بعدی مطرح می‌شود: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» این که خداوند «متقین» و «فجار» را در یک ردیف قرار نمی‌دهد این عمل، خودش حجتی بر معاد است. خداوند با حکمتش آخرت را بعد از دنیا قرار داد، چون اگر این چنین نمی‌شد خلقت دنیا لغو و عبث می‌شد و همچنین، نیکوکار از بدکار متمایز نمی‌گشت. در این آیه باطل بودن خلقت را پندار غلط کافران شمرده و با نفی بطلان از خلقت، ضرورت معاد را ثابت می‌کند.

ج) «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی هدف) نیافریدیم. ما آن دو را جز بحق نیافریدیم ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» (دخان(۴۴، ۳۸-۳۹).

یکی از واژگان مهم این آیه، «لعب» است. «لعب» فعلی است که فاعل از انجام آن لذت خیالی می‌برد اما فاقد غرض و حکمت صحیح است (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۴۹). همچنین به معنای «فعل یا عملی که عقلاً از آن منظور مفیدی قصد نشده و عاقل به سوی آن رغبتی ندارد» آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱/۱۹۷). ابن منظور آن را «ضد الجِدِّ» معنی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۳۹). صاحب المیزان نیز در راستای معنای لغوی، «لعب» را «عملی می‌داند که با نظمی خاص انجام بشود، ولی غرضی عقلایی بر آن مترتب نگردد، بلکه به منظور غرضی خیالی و غیر واقعی انجام شود، مانند بازی‌های بچه‌ها که جز مفاهیمی خیالی از تقدم و تاخر و سود و زیان و رنج و خسارت که همه‌اش مفاهیمی فرضی و موهوم است، اثری ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۵۹).

مرحوم علامه مضمون این دو آیه شریفه را حجتی برهانی بر ثبوت معاد می‌داند. ایشان استدلال خویش را این‌گونه بیان می‌دارد به فرض که ورای این عالم، عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خداوند موجوداتی خلق کند و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، باز همان‌ها را معدوم کند این را زنده کند و سپس بمیراند و یکی دیگر را زنده کند و همین طور الی الأبد این عمل را تکرار نماید، در کارش بازی‌گر و کارش عبث

و بیهوده خواهد بود و بازی عبث بر خدا محال است؛ پس عمل او هر چه باشد حق است و غرض صحیحی به دنبال دارد. در مورد بحث هم ناگزیریم قبول کنیم که در ماورای این عالم، عالم دیگری هست، عالمی باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می‌شوند و آنچه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست مقدمه برای انتقال به آن عالم است و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۱۴۶؛ همان: ۱۴/ ۲۵۹). همچنین ایشان حرف «باء» را در کلمه «بالحق» باء «ملاست» می‌دانند و معنای جمله را این چنین بیان می‌کنند: «ما آسمانها و زمین و بین آن دو را نیافریدیم، مگر در حالی که متلبس به حق بودند» (همانجا).  
 (د) «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز بحق نیافریدیم و ساعت موعود «قیامت» قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می‌رسد)! پس، از آنها به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن (و آنها را بر نادانی‌هایشان ملامت ننما)» (حجر ۱۵، ۸۵).

تعریف علامه از «حق بودن» دو وجه دارد. وجه نخست این که مراد از «حق بودن» خلقت آسمانها و زمین، «هدفدار بودن عالم هستی» است. «عمل حق» که در مقابل «عمل باطل» است، آن فعلی است که فاعل آن نتیجه‌ای در نظر گرفته که فعلش خود به خود به سوی آن نتیجه پیش می‌رود و چون می‌بینیم هر یک از انواع موجودات این جهان از اول پیدایش، متوجه نتیجه و غایتی معین هستند که جز رسیدن به آن غایت، هدف دیگری ندارند و نیز می‌بینیم که بعضی از این انواع، غایت و هدف بعضی دیگر می‌باشند، بدین معنا که برای اینکه دیگری از آن بهره‌مند شود به وجود آمده‌اند، مانند عناصر زمین که گیاهان از آن بهره‌مند می‌شوند و مانند گیاهان که حیوانات از آنها انتفاع می‌برند و اصلاً برای حیوان به وجود آمده‌اند و همچنین حیوان که برای انسان خلق شده‌اند که همگی متضمن معنای حق هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۴۲) بر اساس وجه نخست، آیات ۳۸-۳۹ دخان و ۲۸ ص نیز ناظر به همین معنا هستند. در وجه دوم «حق» مقابل «لعب و باطل» است و جمله «وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» گواه بر آن است (همان، ص ۱۸۸). از منظر ایشان حرف «باء» در کلمه «بالحق»، باء «مصاحبت» است و به آیه چنین معنا می‌دهد: «خلقت آسمانها و زمین منفک از حق نیست، بلکه تمامی آنها ملازم با حقند، پس برای خلقت غایتی است که به زودی به همان غایت بازگشت



می‌کند». زیرا اگر غایتی در خلقت وجود نداشت، لعب و بازیچه می‌بود. آیات ۸ علق و ۲۷ ص نیز مؤید این مطلب هستند. در ادامه علامه نظر مفسرینی که «حق» را به معنای «عدالت و انصاف» و یا «حکمت» گرفته و «باء» را نیز «سببیت» می‌دانند، رد می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۳۲۰). همچنین به مناظره با «جبر» و «تفویض» مسلکان که به این آیه برای اثبات دیدگاه خود استناد کرده‌اند برمی‌خیزد و دیدگاه هر دو طرف را نقد می‌نماید (طباطبایی، همان).

ه) «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتَىٰ؟ أَيَا إِنْسَانَ كَمَا مَنَىٰ مِنْهُ بِي هَدَفَ رَهَا مِي شُود؟ أَيَا أَوْ نَطْفَه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟ سپس بصورت خون بسته در آمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت و از او دو زوج مرد و زن آفرید آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟» (قیامت، ۷۵)، (۳۶-۴۰)

«سُدی» به معنای «بیهوده»، «بی فایده» و «باطل» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۸۰) و نیز «بدون تکلیف» است (قرشی، ۱۴۱۲: ۳/۲۴۸). به اعتقاد صاحب «التحقیق» در اصل به معنای «حرکت بدون فکر و تدبیر و نظم صحیح» است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵/۸۹)، به همین مناسبت به شتری که بدون ساریبان در بیابان رها شده «ابُلُّ سُدًى» گفته می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۵۱۳) و به رطوبت‌های که در شب می‌ریزد نیز «سُدی» می‌گویند زیرا نظم و برنامه خاصی ندارد. به تارهای پارچه قبل از آنکه «پود» در آن بدون «سُدی» می‌گویند چون در آن حال، مهمل و بی نتیجه است (مصطفوی، همان).

علامه آیه ۳۶ را به مساله رد بر منکرین قیامت بازگشت داده و متناسب با آیه «يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ» می‌داند و معنای آیه را اینگونه می‌نویسد:

آیا انسان چنین می‌پندارد که ما او را مهمل رها می‌کنیم و اعتنایی به او نداریم و چون نداریم بعث و قیامتی هم نیست و بعد از مردن دیگر زنده‌اش نمی‌کنیم و در نتیجه تکلیف و جزایی در کار نیست؟ سپس پیرامون آیه ۴۰ این گونه ابراز می‌دارد که در این آیه بر مساله بعث که مورد انکار کفار است و آن را بعید می‌شمارند استدلال شده و دلیل آن را عموم قدرت خدای تعالی و ثبوتش در خلقت

ابتدایی دانسته و فرموده خدای تعالی قادر بر خلقت بار دوم انسان است به دلیل اینکه بر خلقت نخستین او قادر بود و خلقت دوم اگر آسان‌تر از خلقت اول نباشد، دشوارتر نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۱۵).

این مطلب علامه بدین معناست که این دسته از آیات چندین غرض خداوند اعم از «اثبات امکان معاد»، «اثبات ضرورت معاد» و «هدفمندی خلقت» را همزمان تأمین می‌کند. (و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ؛ ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم (بفرض محال) اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم» (انبیاء(۲۱)، ۱۶-۱۷).

مرحوم علامه در تفسیر این آیات علت فرستاده شدن عذاب به قرای ظالمه را به بازیچه نبودن خلقت توجیه می‌کند و می‌نویسد خدا با ایجاد آسمان و زمین و ما بین آن دو نخواست است بازی کند تا ایشان هم بدون هیچ دلوپسی سرگرم بازی با هواهای خود باشند، هر چه می‌خواهند بکنند بدون اینکه حسابی در کارهایشان باشد؛ نه چنین نیست بلکه خلق شده‌اند تا راه به سوی بازگشت به خدا را طی کنند و در آنجا محاسبه و بر طبق اعمالشان مجازات شوند، پس باید بدانند که بندگانی مسئولند که اگر از رسم عبودیت تجاوز کنند بر طبق آنچه حکمت الهی اقتضا می‌کند مؤاخذه می‌شوند و خدا در کمین‌گاه است و چون این بیان به عینه حجت بر معاد نیز هست لذا دنبالش وجهه سخن را متوجه مسأله معاد کرده، بر آن اقامه حجت نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۵۸).

در پایان ارائه آیات مبتنی بر هدفمندی خلقت و ارتباط آن با ضرورت معاد، ذکر چند نکته لازم و ضروری است. استدلال بر ضرورت معاد از طریق هدفمندی خلقت بر دو اصل تکیه دارد: نخست این که افعال خداوند ضرورتاً هدف دار است و عبث، بطلان و لعب در آن راه ندارد و دیگر آن که هدفدار بودن خلقت لزوماً وقوع معاد و جهان آخرت را در پی دارد و بدون معاد هدفداری خلقت موجه نیست. آیه «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» که پس از آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» قرار دارد عهده‌دار اثبات مطلب نخست است و صفاتی از خداوند را

یادآور می‌شود که با وجود آن صفات، صدور فعل عبث و باطل از خداوند ممتنع است (تاج آبادی، ۱۳۹۶: ۲۹). پیرامون اصل دوم و اثبات ملازمه هدف‌داری خلقت و ضرورت معاد، مفسران دو تقریر مهم بیان کرده اند:

### پاداش اخروی

خلقت انسان هدفدار است. هدف از خلقت انسان، بهره‌مندی از منافع دنیوی و پاداش اخروی است. دریافت پاداش اخروی در گرو فرمان‌برداری از اوامر و نواهی خداوند است. گروهی از انسانها در دنیا از اوامر الهی، فرمان‌برداری می‌کنند و گروه دیگر، سرکشی و طغیان می‌کنند. اگر معادی نباشد و هر دو گروه انسانها پس از مرگ سرانجامی یکسان داشته باشند، خلقت آنها بی‌هوده و عبث خواهد بود؛ به ویژه با توجه به اینکه زندگی گروهی از مؤمنان در دنیا همراه با رنج و مصیبت و فقر بوده و گروهی از فاسقان و سرکشان در رفاه حداکثری زندگی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۹۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۳۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۲۶۹). در پاسخ به دیدگاه این دسته از مفسران می‌توان گفت:

۱. تفسیر یادشده از آیات هدف‌داری خلقت، تنها ضرورت معاد انسان را موجه می‌کند و از توجیه ضرورت معاد موجودات دیگر، مانند ملانکه و حیوانات، قاصر است و حال آنکه بخشی از آیات پیشین، هدف‌داری همه مخلوقات را بیان کرده است.

۲. بنابراین تفسیر، فلسفه خلقت انسان، دست یافتن به منافع و لذایذ دنیوی و اخروی است. انسان خلق شد تا به منفعت و لذت برسد، و فلسفه تشریح دین هم، مقدمه و وسیله بودن دین، برای دستیابی انسان به منافع و لذات اخروی است و حال آنکه این مطلب با منطق قرآن، سازگار نیست (تاج آبادی، ۱۳۹۶: ۳۱). از نظر قرآن، فلسفه خلقت و کمال و غایت نهایی انسان، با لقاء الله و مشاهده اسماء و صفات الهی فراهم می‌شود (انشقاق (۸۴): ۶؛ نجم (۵۳): ۴۲؛ غاشیه (۸۸): ۲۶).

در منطق قرآن، مشاهده و چشیدن رضوان الهی برای مؤمن، برتر از هر لذت بهشتی است (توبه (۹)، ۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۳۳۹). البته در سایه لقاء الله و مشاهده اسماء جمالیه حق تعالی، نعمتها و لذتهای بهشتی نیز فراهم است. علامه معتقد است در عبارت «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ» علت نکره آمدن «رضوان» برای اشاره به این معنا است که معرفت انسان نمی‌تواند رضوان و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشت‌ها بزرگتر است (همان).

### فعلیت یافتن استعدادها

۱. خداوند سبحان برای انسان، مانند دیگر موجودات، هدف و غایتی مقرر کرده است چرا که اگر خلقت انسان بدون غایت باشد عبث و باطل خواهد بود و حال آنکه فعل عبث از خداوند صادر نمی‌شود (همان: ۱۷/۱۹۶).
۲. غایت موجود باید کامل و فزاینده از وجود موجود باشد تا موجود به کمال نهایی اش دست یابد. در غیر این صورت، وجودش عبث و باطل خواهد بود. غایت موجودات، جهان مادی نیست؛ زیرا جهان مادی، ناقص، فسادپذیر، ناپایدار نعمتها و لذاتش، درآمیخته با فقر، رنج و درد است؛ بنابراین باید پس از عالم دنیا، جهانی باثبات، جاودان، عاری از نقایصی مانند فقر، درد و موجودات در آن جهان، به غایت و کمال خود برسند (همان: ۴۱/۱۲ و ۱۷/۱۹۶).
۳. رابطه انسان با غایتش، رابطه‌ای مصنوعی و اعتباری نیست؛ بلکه بین انسان و غایتش پیوندی حقیقی و تکوینی برقرار است. به بیان دیگر، در سرشت انسان استعداد، توانایی و ابزار لازم برای رسیدن به غایتش نهاده شده (همان: ۱۴/۱۶۶) و انسان به طور طبیعی و بنا بر سرشت خویش، به سوی غایتش در حرکت است. بنابراین، در صورتی آفرینش انسان، باطل و عبث نخواهد شد که به زندگی فرامادی، ثابت و ابدی پیوندد.

به دیگر سخن، آیاتی مانند آیه «أفحسبتم...» بیانگر این مطلب است که انسان، دارنده استعدادها و ابزارهایی مانند لقاء الله و پیوستن به حق و ابدیت، است که در عالم دیگر برایش کاربرد دارد و اگر انسان با مرگش، پایان یابد خلق آن استعدادها و ابزارها عبث خواهد بود. آیاتی مانند آیه «أفحسبتم...» به ما می‌فهماند در انسان ابزاری هست که متناسب با زندگی دنیا نیست؛ بلکه متناسب با جهان آخرت است و آن استعداد و ابزار، پیوستن به حق و ابدیت و تبدیل نیروهای معنوی به نعمت‌های بهشتی است. اگر قیامتی نباشد و انسان پس از زندگی دنیوی، نابود شود، تجهیزاتی که به انسان داده شده، لغو و بیهوده است. همان طور که زندگی در دنیا توجیه‌کننده اعضا و جوارح جنین در رحم است، زندگی اخروی نیز توجیه‌کننده ساختار وجودی انسان است (تاج‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۳).

آیه یادشده، در واقع ما را به استعدادهای فوق‌العاده انسان رهنمون شده و به ما فهمانده است که هم اکنون در متن و بطن خلقت انسان، عالم دیگری وجود دارد. انسان در دنیا یک وجود برزخی و قیامتی بالقوه دارد. اگر بنا بود این استعداد، فعلیت نیابد، اصلاً انسان خلق نمی‌شد. هستی انسان در دنیا، قسمتی از هستی اوست. قسمت دیگر هستی او، پس از مرگ و با بازگشت او به سوی خدا ظهور می‌یابد. در باطن هستی دنیوی انسان، بازگشت به سوی خدا نهفته است (مطهری، بی تا: ۴/۵۷۶-۵۷۹).

در تحلیل این تقریر می‌توان گفت این تقریر، جامع، موجه و سازگار با آیات قرآن است. آیه «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (لیل (۹۲)، ۱۲)، هدایت مخلوقات را بر خداوند سبحان، ضروری می‌داند؛ ضرورتی که از صفت ربوبیت خدا، نشأت گرفته است. آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه (۲۰)، ۵۰) دلالت دارد که خداوند هر موجودی را که واژه شیء بر آن صدق کند، چه دارای عقل و شعور باشد و چه نباشد، به سوی کمال و غایتش هدایت می‌کند.

در آیه «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلی (۸۷)، ۲-۳) هدایت موجودات به سوی کمالشان، بر تسویه و تقدیر موجودات، مترتب شده است. تسویه مخلوق، به معنای اعتدال در اجزا و صفات وجودی آن است. تقدیر هر شیء به این معناست

که صفات، آثار و اجزای وجودی آن شیء متناسب با کمال و غایتش باشد و مقصود از «تُم هَدَى»، هدایت تکوینی موجودات است. بنا بر نکات یادشده، آیات فوق دلالت دارند که خداوند سبحان، اجزا و صفات و آثار وجودی هر موجود را به گونه‌ای می‌آفریند که قادر باشد به کمال و غایتی که برایش مقدر شده، نائل شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۶۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۱۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۸۸۴).

با استناد به توضیحاتی که آمد، آیات «وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (نغبان، ۶۴، ۳) «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری، ۴۲، ۵۳)، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۸۴، ۶) نیز مؤید آیات ۲-۳ سوره اعلی می‌باشند و از آنجایی که لقای الهی و زندگی ابدی در دنیا فراهم نیست، اگر پس از عالم دنیا، جهان دیگری نباشد، آفرینش استعداد ذاتی و ابزار پیوستن به حق و لقای الهی و زندگی ابدی، بیهوده خواهد شد و حال آنکه فعل بیهوده و باطل از خداوند حکیم صادر نمی‌شود (تاج آبادی، ۱۳۹۶: ۳۴).

حاصل آنکه در تحلیل آرای مفسران درباره آیات ناظر به ضرورت معاد، دو رهیافت کلی به دست آمد. این دو رهیافت، به غایت آفرینش و انسان، رابطه انسان با جهان آخرت، فلسفه تشریح دین، مقایسه و رابطه حیات دنیوی با حیات اخروی نگاهی متفاوت دارند. رهیافت نخست نگاهی سطحی و ماده‌نگارانه به امور یاد شده دارد. در این رهیافت غایت آفرینش انسان، دست یافتن به منافع دنیوی و اخروی است. انسان با جهان آخرت، پیوندی تکوینی و حقیقی ندارد و جهان آخرت، مکان و جایگاهی برای جبران منافع و لذایذ فوت شده انسان است. در واقع چرایی و فلسفه معاد در جبران منافع و لذایذ انسان معنا و توجیه می‌شود. همچنین در این رهیافت، معارف دین و عمل به احکام آن، امری حقیقی در نفس و روح انسان پدید نمی‌آورد. پیروی از دین، تنها حقیقی (اعتباری) برای انسان نسبت به پاداش و لذایذ اخروی، فراهم می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۹۳؛ ۹/۱۰۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۳۸۸؛ ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۲۵/۳۳۵).


رهیافت دوم که دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه است، نگاهی ژرف به این امور دارد. در این رهیافت، غایت خلقت انسان، دست یافتن به کمال حقیقی و نهایی، یعنی پیوستن به حق

تعالی و حیات سعادت‌مند ابدی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۷۷). انسان با حیات آخرت، پیوندی حقیقی و تکوینی دارد. پیوند انسان با حیات اخروی، مانند پیوند بذر گندم با خوشه گندم است. همان طور که در بذر، حقیقتی به نام استعداد و ابزار خوشه گندم شدن وجود دارد که این حقیقت مثلاً در تخم مرغ وجود ندارد، در انسان نیز در همین جهان استعداد و ابزار به حق پیوستن و ابدی شدن وجود دارد (همان: ۱۰/۸۵؛ ۱۴/۱۶۷-۱۶۶). به دیگر سخن، انسان نیز در دنیا به کلی فاقد حیات اخروی نیست؛ بلکه در دنیا و در درون حیات دنیوی اش، دارای مرتبه‌ای از حیات اخروی است (همان: ۱/۹۲-۹۱). در این رهیافت، انسان با دین، پیوندی فطری و تکوینی دارد. باور معارف دین و عمل به قوانین آن، تحولی ژرف در انسان پدید می‌آورد و از این رهگذر، شکل و چگونگی فعلیت یافت و ظهور نهایی استعداد ابدی شدن انسان را صورت می‌دهد. همچنین در این رهیافت، رابطه دنیا با آخرت، رابطه شیء با مکمل خود نیست. جهان آخرت جبران‌کننده نقایص عالم دنیا و فراهم‌کننده منافع انسان نیست؛ بلکه آخرت کمال دنیا است. دنیا و آخرت دو مرتبه و دو جنبه از هستی و آفرینش اند. نسبت دنیا و آخرت، نسبت ظاهر و باطن است (روم (۳۰)، ۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۷، ۴/۳۶۲؛ همو، ۱۴۱۷، ۱۶/۱۵۷) به دیگر سخن، آفرینش الهی گستره‌ای به وسعت دنیا و آخرت دارد.

### جمع‌بندی

در آیات قرآن اثبات ضرورت معاد به شیوه‌های متعددی بیان شده است. یکی از روش‌ها طرح تلازم میان هدفمندی خلقت و ضرورت معاد است. در این مقاله ذیل ۶ آیه به این مبحث پرداخته شد. در این آیات تأکید خداوند بر هدفمندی خلقت بر پایه واژگانی همچون «عبث نبودن»، «لعب نبودن»، «باطل نبودن»، «سدی نبودن» و تأکید بر «حق بودن» خلقت، ارائه گردید. در آیات مذکور پس از طرح هدفمندی خلقت، به سراغ مبحث قیامت و بازگشت به سوی خدا رفته و بین این دو، پیوندی از باب «ضرورت» زده می‌شود و به نوعی هدف از خلقت را حضور در پیشگاه خداوند، لقاء او و رسیدگی به اعمال عنوان می‌دارد. سیاق آیات پسین یا پیشین آیات مذکور نیز موید این ادعاست.

مفسران آیات ناظر به ضرورت معاد را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که در آن، آخرت جابر دنیا به جهت فوت منافع و لذایذ در دنیا است و آنچه انسان را مستحق این پاداش و لذت می‌کند، پیروی از دین است که در پس یک حق اعتباری ایجاد شده است. در این دیدگاه زیستن در دنیا مستلزم فقدان حیات اخروی است اما علامه طباطبایی رحمته‌الله با نگاهی متفاوت از اغلب مفسران، پیوند انسان با حیات آخرت را، پیوندی حقیقی و تکوینی می‌داند که انسان‌ها در همین جهان استعداد و ابزار به حق پیوستن و ابدی شدن را دارند و بشر در دنیا به کلی فاقد حیات اخروی نیست؛ بلکه در دنیا و در درون حیات دنیوی اش، دارای مرتبه‌ای از حیات اخروی است. رابطه دنیا با آخرت، رابطه شیء با مکمل خود نیست بلکه آخرت کمال دنیاست و نسبت دنیا و آخرت، نسبت ظاهر و باطن است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۹۷م)، التحرير و التنوير، تونس: دار سخنون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق / مصحح جمال الدین میر دامادی، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۵)، سیر تحول قرآن، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- تاج آبادی، مسعود (۱۳۹۶)، معادشناسی با تأکید بر اندیشه های قرآنی علامه طباطبایی، چاپ اول، قم: جامعه الزهرا: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، معاد در قرآن، محقق علی زمانی قمشه ای، چاپ ششم، بی جا: بی نا.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق / مصحح علی هلالی و علی سیری، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقق / مصحح صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
- سید قطب، ابن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۷ق)، البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- فخررازی، ابو عبدالله (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن (۱۳۶۳)، معاد، بی جا: بی نا.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، تحقیق امیررضا اشرفی، چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، زندگی جاوید یا حیات اخروی، چاپ ۲۱، بی جا: بنیاد ملی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، چاپ نهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

